

تظاهرات برای غزه، میان خودانگیزگی و
سوءاستفاده‌ی سیاسی: دیدگاهی انتروناسیونالیستی

تظاهرات
اقتصادی

مهرزاد شجاعی



در هفته‌های اخیر، تظاهرات گسترده‌ای در سراسر ایتالیا درباره‌ی خاورمیانه، غزه و بحران انسانی جاری در فلسطین برگزار شده است. این یادداشت، تأملی است بر تظاهراتی که خود در آن شرکت داشتیم و بر پیوند آن با وضعیت خاورمیانه و صحنه‌ی بین‌المللی.

این که تعداد زیادی از مردم، به‌ویژه جوانان، برای اعتراض به نسل‌کشی، به خیابان‌ها می‌آیند، پدیده‌ای مثبت است. آن‌ها نه جلوی تلویزیون نشسته‌اند و نه در شبکه‌های اجتماعی غرق شده‌اند، بلکه انتخاب می‌کنند در «دنیای واقعی» صدای خود را به گوش همگان برسانند. این امر اهمیت زیادی دارد، زیرا در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که با وجود بمباران روزانه‌ی تصاویر و اخبار تلخ جنگ و کشتار، از نظر سیاسی هنوز بسیار منفعل است. در زندگی روزمره، چه در محیط‌های کاری و محله‌ها، چه در مدارس و دانشگاه‌ها، نشانی از جنبشی چشمگیر دیده نمی‌شود. دیدن هزاران جوان و کارگر در خیابان‌ها نشانه‌ای مثبت است و فرصتی برای پیوند دادن انرژی خام با روشنگری سیاسی سازمان‌یافته و درگیر کردن آنان در مبارزه‌ای انترناسیونالیستی فراهم می‌کند. این تظاهرات دو روح داشت: از یک سو اعتراض به کشتار و توحش دولت اسرائیل در غزه و از سوی دیگر ابراز همبستگی با ناوگان جهانی صمود،^۱ ابتکاری برای شکستن محاصره‌ی غزه. طبق معمول، برخی چنین ابتکارهایی را «بزارگرایانه» می‌خوانند. بی‌تردید چنین است، اما می‌توان این واقعیت را بدون بدبینی پذیرفت: گروهی از مردم که با قایق به سوی منطقه‌ای جنگی می‌روند تا کمک‌های انسان‌دوستانه برسانند و بی‌تفاوتی عمومی را بشکنند، شایسته‌ی همدلی‌اند - حتی اگر از پیش بدانند که عملاً موفق نخواهند شد. همه‌ی دست‌اندرکاران می‌دانستند رسیدن به غزه تقریباً ناممکن است. باین حال، اقدامات نمادین نیز می‌توانند معنا داشته باشند؛ زیرا ناراحتی اخلاقی‌ای را آشکار می‌کنند که سیاست رسمی از درک آن ناتوان است.

اما حرکات اخلاقی کافی نیستند. یکی از تظاهرات‌کنندگان می‌گفت: «برای یک بار هم که شده، ما پیروز شدیم - مذاکرات صلح دوباره آغاز شده». این در واقع بیان توهمی رایج بود: این که ناوگان جهانی صمود، قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای - از دولت‌های آمریکا و اسرائیل گرفته تا عربستان سعودی و جمهوری اسلامی - را به میز مذاکره

کشانده است. این روایت نیاز به شفافیت درباره‌ی نیروهای واقعی شکل‌دهنده‌ی خاورمیانه را نشان می‌دهد.

خودانگیزگی و نبود نیروی سازمان‌یافته

تظاهرات‌ها بی‌تردید گسترده بوده‌اند: ده‌ها هزار نفر در میلان، رم، جنوا و تورین. با این حال، ارقام اعلام شده اغراق‌آمیزند. نه در رم یک میلیون نفر بودند، نه در میلان سیصد هزار. طبق تخمین ما در میلان بین ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر در تظاهرات شرکت داشتند - که در هر صورت جمعیتی چشمگیر و هم‌سنگ جمعیت شرکت‌کننده در تظاهرات ۲۵ آوریل - سالگرد آزادی ایتالیا از سلطه‌ی فاشیسم - است. نکته‌ی حائز اهمیت این است که جمعیت شرکت‌کننده عمدتاً جوان بود؛ دانش‌آموزان دبیرستانی که اغلب با معلمان خود و گاه کل مدرسه‌ها با اجازه‌ی مدیران شرکت کرده بودند. برآورد ما این است که هشت نفر از هر ده شرکت‌کننده به‌صورت خودجوش حضور یافته‌اند. آنان نه به دعوت حزب سیاسی یا اتحادیه‌ای، بلکه با انگیزه‌ای عاطفی - برانگیخته از شبکه‌های اجتماعی، تصاویر تلویزیونی و شوک اخلاقی جنگ - به خیابان آمده‌اند. از این نظر، این حرکت‌ها به تظاهرات «جمعه‌ها برای آینده»^۲ در سال ۲۰۱۹ شباهت دارند. این رویدادها بزرگ و رسانه‌محور هستند و بیشتر بر پایه‌ی همدلی احساسی پیش می‌روند تا اهداف سیاسی روشن. این امر به‌خودی‌خود ایرادی ندارد؛ اما باید آن را آن‌چنان که هست دید: بسیجی بدون چارچوب سازمانی یا تداوم پایدار.

در واقع، زیر ظاهر کنش جمعی، عنصر اعتصاب در این اعتراض‌ها بسیار ضعیف بود. مشارکت در اعتصابات عمومی از پایین‌ترین نرخ‌ها در سال‌های اخیر برخوردار بود. در یکی از روزهای اصلی، در میلان حدود ۲۵۰۰ کارگر در تجمع اتحادیه‌ی CGIL^۳ و تنها چند صد نفر در تجمع اتحادیه‌ی USB^۴ شرکت داشتند. شکاف میان خیابان و جنبش کارگری سازمان‌یافته به‌روشنی آشکار بود. این تمایز اهمیت دارد، و گر نه خطر آن است که همدلی اجتماعی با قدرت سازمانی اشتباه گرفته شود. خودانگیزگی می‌تواند خیابان‌ها را پر کند، اما قادر به ساختن نیروی سیاسی پایدار نیست.

سیاست رقابت مؤدبانه‌ی ایده‌های انتزاعی نیست، بلکه نبردی میان اقلیت‌های سازمان‌یافته است که هریک منافع اجتماعی مشخصی را نمایندگی می‌کنند. همان‌گونه که لنین تأکید کرده است، هر جهان‌بینی بر پایه‌ای مادی استوار است. ایدئولوژی‌های سیاسی در خلأ زاده نمی‌شوند؛ بلکه بازتاب نیازهای طبقات درگیر در تضادند. وظیفه‌ی ما، نمایندگی منافع طبقه‌ی مزدبگیر، در مقیاس جهانی و با رویکردی علمی، است.

تروتسکی در مقدمه‌ی تاریخ انقلاب روسیه این پویایی را به‌زیبایی توصیف می‌کند: او توده‌ها را به بخار تشبیه می‌کند - انرژی خام جنبش اجتماعی - و سازمان‌های سیاسی را به پیستون‌هایی که این انرژی را به حرکت جهت‌دار تبدیل می‌کنند. هرچند این نیروی بخار است که موتور را به حرکت درمی‌آورد، ولی بی‌پیستون، بخار بیهوده در هوا پراکنده می‌شود.^۵ امروز نیز همین‌گونه است. انرژی ده‌ها هزار نفر در خیابان‌ها یا می‌تواند پراکنده شود، یا در مسیر آگاهی انقلابی و هدفمند سازمان یابد. بنابراین سؤال این است: چه کسی انرژی این تظاهرات را هدایت می‌کند؟

هرگاه جنبشی خودانگیخته پدید می‌آید، همه‌ی بازیگران سیاسی برای تصاحب آن به تکاپو می‌افتند. موج کنونی همبستگی با فلسطین نیز استثنا نیست. هر حزب و جناحی می‌کوشد «کلاه خود را بر سر تظاهرات بگذارد» و آن را در خدمت منافع خویش درآورد. این امر اجتناب‌ناپذیر است. اما پرسش واقعی این است که آیا می‌توان این انرژی را در راستای پروژه‌ای منسجم و انترناسیونالیستی هدایت کرد — پروژه‌ای ریشه‌دار در نیروی سازمان‌یافته‌ی کارگران، نه در هیجانات زودگذر خشم رسانه‌ای. جنبش‌های خودانگیخته ارزش دارند: نارضایتی را آشکار می‌کنند و رخوت را می‌شکنند. اما بدون ساختار و جهت‌گیری طبقاتی، ناپایدار می‌مانند. وظیفه‌ی اصلی این است که این همدلی را به شفافیت سیاسی و خشم اخلاقی را به قدرتی مادی تبدیل نماییم. و این در نهایت، همان موضع انترناسیونالیستی‌ای است که باید از آن دفاع کرد.

وقتی قدرت از اعتراض تمجید می‌کند

در سطح پایین، احزاب پارلمانی سعی می‌کنند تظاهرات را برای اهداف انتخاباتی به کار بگیرند. برای مثال، جناح چپ پارلمانی آن‌ها را علیه دولت ملونی به کار برد و

حتی به انتخابات منطقه‌ای در استان مارکه مرتبط کرد. به همین ترتیب، جناح راست روی حوادث جزئی خشونت تمرکز کرد تا تظاهرات را بی‌اعتبار کند. چپ ایتالیا که امروز از صلح در فلسطین صحبت می‌کند، همان جناحی است که از جنگ در اوکراین و تسلیح مجدد اروپا، از جمله ۸۰۰ میلیارد یورو کمیسیون اروپا برای تجدید تسلیحاتی، حمایت می‌کند.^۶

در سطحی بالاتر، کلیسای کاتولیک نیز وارد شد: پیام پاپ پیشین، پاپ فرانسیس چنین بود: تصور کنید اروپایی که واقعاً متحد شود، چه توانایی‌ای برای صلح خواهد داشت. معنی بین خطوط پیام واضح است: اتحاد اروپا و جایگاه جهانی آن تقویت شود. صلح مسیح با ایدئولوژی «اروپا به‌مثابه قدرت» هم‌راستا است. نهادهای اروپایی، به رهبری امانوئل ماکرون و کی‌یر استارمر بریتانیا، از مسئله‌ی فلسطین برای اعلام استقلال از واشنگتن بهره برده‌اند. ماکرون و محمد بن سلمان، پادشاه سعودی، به‌طور مشترک از قطعنامه‌ی در سازمان ملل حمایت کردند که به رسمیت شناختن دولت فلسطین را پیشنهاد می‌داد - تلاشی که اکنون از حمایت ۱۵۰ کشور برخوردار است. فرانسه و بریتانیا پیشگام بودند؛ آلمان و ایتالیا محتاط عمل کردند.

سخن گفتن اروپا درباره‌ی «صلح» در واقع بلاغت قدرت است. کمپین فلسطین وسیله‌ای برای تأکید بر «خودمختاری استراتژیک» از ایالات متحده است - عبارتی مؤدبانه برای جاه‌طلبی امپریالیستی. اورزولا فون در لاین در سخنرانی خود درباره‌ی موضع اتحادیه‌ی اروپا صریح شد. رئیس کمیسیون اروپا غزه را یک تراژدی انسانی توصیف کرد، برای کودکان غزه گریست و مادرانی را تصویر کرد که نوزادان بی‌جان را در آغوش گرفته‌اند؛ و اروپا را به‌عنوان «دژ صلح» معرفی کرد. اما همزمان تأکید کرد که ما در «جهانی پر از جاه‌طلبی‌ها و جنگ‌های امپریالیستی» زندگی می‌کنیم و زمان استقلال اروپایی، یعنی تسلیح دوباره، فرارسیده است. این سخنان زیبا، اما از سوی رئیس قدرتی که سلاح به سراسر جهان صادر می‌کند و تا دیروز به اسرائیل سلاح می‌فروخت، مطرح شدند.

وقتی پاپ، ماکرون، استارمر و فون در لاین همگی از جنبشی تقدیر می‌کنند، زنگ‌های هشدار باید به صدا درآید. وقتی قدرت از اعتراض تمجید می‌کند، به‌خاطر

همدردی با کودکان غزه نیست، بلکه به این دلیل است که این اعتراض در خدمت سناریوی ژئوپلیتیکی آنهاست. طبقه‌ی حاکم اروپایی از مسئله‌ی فلسطین به‌عنوان پوششی اخلاقی برای پروژه‌های امپریالیستی استفاده می‌کند: تثبیت موقعیت اروپا در جهانی پر از امپریالیست‌های رقیب. این منطق امپریالیسم است که در لباس صلح‌طلبی درآمده است. برای ما، امپریالیسم «خوب» یا «بد» وجود ندارد. تنها یک سیستم جهانی از قدرت‌ها هست که هر یک برای بازار، نفوذ و سود رقابت می‌کنند. اروپا، آمریکا، روسیه، چین همگی قدرت‌هایی امپریالیستی در نظم سرمایه‌داری‌اند.

خاورمیانه و سیاست قدرت‌ها

شریک ماکرون در ابتکار سازمان ملل، بن سلمان است — ولیعهد سعودی که رژیمش جمال خاشقجی را قطعه‌قطعه کرد و دهه‌هاست جنبش‌های جهادی در سراسر منطقه را تأمین مالی کرده است. دیدن پاریس و ریاض که در خاورمیانه صلح تبلیغ می‌کنند خنده‌دار است. پیشگامان به‌رسمیت شناخته شدن دولت فلسطین در سازمان ملل فرانسه و بریتانیا هستند، کشورهایی که یک قرن پیش استعمارگران منطقه بودند و بخش بزرگی از فجایع فعلی ناشی از تقسیمات استعماری آنان، یعنی توافق سایکس-پیکو در جنگ جهانی اول و ایجاد قیمومیت‌های بریتانیا و فرانسه و تولد دولت اسرائیل در ۱۹۴۸ است. بحران‌های بعدی — از بحران سوئز در سال ۱۹۵۶، کودتا علیه دولت مصدق، جنگ‌های لبنان و عراق تا درگیری‌های اخیر در افغانستان، لیبی و سوریه — شاهد دخالت مداوم قدرت‌های جهانی، اروپایی و آمریکایی هستند، گاهی با مواضع متفاوت، اما همیشه با منافع مشخص.

کشورهای عربی نیز نقش حيله‌گرانه‌ای دارند: در حالی که علناً کشتارها را محکوم می‌کنند، تجارت در پشت صحنه بدون وقفه ادامه دارد. قراردادهای گاز و نفت میان اسرائیل، مصر، اردن و لبنان به‌خوبی پیش می‌رود، حتی وقتی بمب‌ها بر غزه فرود می‌آیند. مصر، تحت سیسی، مرز بسته‌ی رفح را تحکیم کرده تا مانع فرار زنان و کودکان فلسطینی از مبارزان اسرائیل شود و آنها را در قفسی مرگبار گرفتار کرده است.

ترامپ در سازمان ملل اروپا را متهم به ریاکاری کرد؛ در حالی که روسیه را محکوم می‌کند، با آن معامله می‌کند و حتی در جنگ اوکراین از روسیه گاز می‌خرد. به همین ترتیب، اروپا روابط اقتصادی با دیکتاتورها و دولت‌های خودکامه در سراسر جهان را حفظ می‌کند. در حالی که جهان بر غزه و اوکراین متمرکز است، ۵۴ جنگ دیگر در جریان‌اند و هیچ‌یک تیت‌تیر خبری نمی‌شوند. تنها در سودان، صدها هزار نفر جان باخته، ۱۳ میلیون نفر آواره شده و ۷۰۰ هزار کودک با خطر قحطی روبرو هستند. نه مراسم یادبود، نه ناوگان جهانی، نه دعا‌های پاپ. قدرت‌های بزرگ در آن‌جا نیز هر دو طرف را مسلح می‌کنند.

سیاست بین‌الملل امروز به «رئالیستی‌شویی» می‌ماند: ترامپ هر دو موضعش را تغییر می‌دهد، رسانه‌ها تناقض‌ها را بزرگ‌نمایی می‌کنند و نويز شبکه‌های اجتماعی جهت‌یابی را ناممکن می‌سازد. البته، واقعیت‌ها به‌تنهایی سخن نمی‌گویند: بدون تحلیل علمی و درک علل و منافع طبقات و قدرت‌ها، هر رویداد می‌تواند به روش‌های متضاد تفسیر شود. چنان‌که لنین در اثرش درباره‌ی امپریالیسم توضیح داده، نگاه کردن تنها به ظاهر رویدادها باعث اشتباه و تحریف می‌شود. بنابراین ضروری است که جهان را با دقت علمی مطالعه و تحلیل کرد: تنها با این روش است که کارگران، جوانان و دانشجویان (کارگران آینده) می‌توانند مستقل عمل کنند و به عنوان «بله‌ان مفید» دولت‌ها، احزاب یا رهبران جهانی مورد استفاده قرار نگیرند.

وحدت طبقاتی علیه همه‌ی ملی‌گرایی‌ها

نقطه‌ی شروع ما ساده و مطلق است: ما جهان را از نگاه مزدبگیران — طبقه‌ی جهانی کسانی که از طریق کار خود زندگی می‌کنند — می‌بینیم. هر مسئله‌ای، از اقتصاد تا جنگ، از محیط کار تا سیاست بین‌الملل، باید از این دیدگاه بررسی شود. این شامل درگیری در خاورمیانه نیز می‌شود. چند ماه پیش، رفقای ما در Fiom^۷ در تظاهراتی در جنوا با پلاکاردی که نوشته بود «علیه بربریت امپریالیسم — برای وحدت کارگران اسرائیلی و فلسطینی» شرکت کردند. این پلاکارد جنجال بپا کرد. حتی برخی دوستان چپ، از جمله برگزارکنندگان گروه *Music for Peace*^۸ اعتراض کردند و آن را

تفرقه‌آمیز خواندند. منطق آن‌ها چنین است: اگر شما خواهان وحدت کارگران اسرائیلی و فلسطینی باشید، گویا «جبهه‌ی فلسطینی» را تقسیم می‌کنید. به عبارت دیگر، گفتن این‌که کارگران باید علیه هر دو دولت و هر دو بورژوازی متحد شوند، به نوعی همبستگی با فلسطین را تضعیف می‌کند. اما این اتهام - تفرقه‌آمیز بودن - دقیقاً همان چیزی است که ما به آن افتخار می‌کنیم. بله، ما خواهان تفرقه هستیم؛ ما خطی طبقاتی می‌کشیم و کارگران را از استثمارگران‌شان جدا می‌کنیم؛ این وظیفه‌ی ماست. عنوان بیانیه‌ی اخیر باشگاه‌های کارگران انترناسیونالیست به‌روشنی این را بیان می‌کند: «وحدت طبقاتی علیه همه‌ی ملی‌گرایان».

جایی که دیگران ملت‌ها را می‌بینند - اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها، روس‌ها و اوکراینی‌ها، آمریکایی‌ها و ایرانی‌ها - ما طبقات را می‌بینیم. و بدون تردید می‌گوییم: تنها امید برای خروج از دور توحش، شکستن وحدت ملی است، یعنی کارگران اسرائیلی و فلسطینی هر دو علیه طبقات حاکم خود، دولت‌ها و منافع اقتصادی که جنگ، تروریسم و کشتار را تغذیه می‌کنند، متحد شوند - منافعی که این سرزمین را برای یک قرن در خون غرق کرده‌اند.

ما از اتحاد کارگران اسرائیلی و فلسطینی علیه دولت‌ها و گروه‌های قدرت - دولت اسرائیل و حماس - که آن‌ها را تحمیق و به گروگان تبدیل می‌کنند، حمایت می‌کنیم. ما نه طرفدار جنگ اسرائیل هستیم و نه مقاومت فلسطینی؛ بلکه طرفدار همبستگی کارگران علیه کسانی هستیم که بر آنان فرمان می‌رانند و به مسلخ جنگ می‌فرستند. برخلاف تبلیغات رسانه‌ها نه همه‌ی اسرائیلی‌ها جنگ‌طلب هستند و نه همه‌ی فلسطینی‌ها طرفدار محو یهودیان: هزاران سرباز ذخیره‌ی اسرائیلی از جنگ خودداری کرده و بازداشت شده‌اند. سازمان‌هایی در اسرائیل وجود دارند (با اعضای یهودی و عرب) که کشتار ارتش اسرائیل را محکوم می‌کنند و شعارشان «زندگی و جان فلسطینی‌ها اهمیت دارد» است. به همین ترتیب، در غزه نیز مخالفت با حماس وجود دارد، اگرچه سرکوب می‌شود. برخی این موضع را «زیبا اما آرمان‌گرایانه» می‌خوانند. با این حال، ما روی ماه زندگی نمی‌کنیم. ما کار سیاسی روزانه انجام می‌دهیم؛ با تلخی، تفرقه و نفرتی که نسل‌ها جنگ در خاورمیانه کاشته‌اند، آشنا هستیم. تصور ناامیدی یک جوان فلسطینی که خانواده‌اش قتل‌عام شده یا خشم پسری اسرائیلی که برادرش در حمله‌ای

کشته شده و بمباران تبلیغاتی نتایهاو که فلسطینیان را حیوان می خواند، دشوار نیست. این ها احساسات واقعی هستند و طبقات حاکم از آن ها برای نگه داشتن کارگران در تقسیم بندی استفاده می کنند.

و با این حال، پایه ی مادی برای وحدت وجود دارد. میلیون ها مزدبگیر در هر دو طرف حضور دارند. صدها هزار فلسطینی روزانه به اسرائیل می آمدند تا کار کنند — اغلب برای ساختن شهرک ها برای استعمارگران اسرائیلی، با مالیات گرفتن حماس از دستمزدشان. در سراسر خاورمیانه، تقریباً ۱۰۰ میلیون کارگر وجود دارد. اگر متحد شوند، می توانند هر رژیم بورژوازی را سرنگون کنند. این دیدگاهی است که ما نمایندگی می کنیم. دوران «راه حل های ملی» و «حق تعیین سرنوشت ملت ها» مدت ها است که گذشته است. آینده متعلق به ملت ها نیست، بلکه متعلق به طبقه ی جهانی کارگر است. واقعیت این است: جنگ کنونی از نفرت کهن بین یهودیان و عرب ها زاده نشده است. این جنگ قدرت است. تعادل قدیمی - حماس در غزه، نتایهاو در اسرائیل - به نفع هر دو طرف بود. ملی گرایی هر طرف دیگری را توجیه می کرد. سال ها، اسرائیل اجازه داد پول و سلاح از قطر و ایران به حماس جریان یابد، زیرا حماس قوی به معنای عدم وجود دولت فلسطین بود. دو دشمن مکمل، یکدیگر را حفظ می کردند. همزمان حماس در هماهنگی با دولت اسرائیل کارگران فلسطینی را به اسرائیل می فرستاد و از قبل آن سود می برد و همزمان خانه هایی برای شهرک نشینان اسرائیلی می ساخت: تضادی آشکار، اما واقعی. این سیستم که بیست سال دوام داشت، به دلیل تغییر زمینه ی جهانی فروریخت و خشونت و جنگ جدید ایجاد شد. علت خشونت تنها مذهبی یا قومی نیست: این انگیزه ها توسط قدرت های محلی و جهانی برای دنبال کردن منافع ژئوپلیتیک و اقتصادی بهره برداری می شوند. هر جنگی، از خاورمیانه تا اوکراین، از سودان تا لیبی، همان منطق را نشان می دهد.

خاورمیانه: چین، ایالات متحده و جنگ منافع

۱۰ مارس ۲۰۲۳ روزی تاریخی است که کم تر به آن توجه شده: در پکن، رئیس دیپلماسی چین، وانگ یی، وزیران امور خارجه ی ایران و عربستان سعودی را گرد هم

آورد و توافق صلح و شناسایی متقابل بین عربستان و ایران را امضا کرد. در ماه‌های بعد، در ژوئیه و اوت ۲۰۲۳، چین فشار آورد که این دو کشور به سازمان همکاری شانگهای (SCO) و بریکس (BRICS) بپیوندند و نفوذ آسیایی خود را در منطقه تقویت کنند. این توافقات باعث نگرانی ایالات متحده و اروپا شد، متحدان تاریخی و رقبای دو کشور، زیرا چین به دنبال خاورمیانه‌ای پایدار است: امروز ۷۰٪ نفت خلیج فارس به آسیا می‌رود که نیمی از آن به چین می‌رسد، و تنگه‌ی هرمز برای اقتصاد چین و پروژه‌های راه ابریشم جدید، از اهمیت استراتژیک برخوردار است.

در پاسخ، غرب تلاش کرد حرکات چین را با پروژه‌ی IMEC^۹ که هرگز اجرا نشد، و با توافقات ابراهیم که هدف آن تقویت روابط بین کشورهای عربی سنی و اسرائیل با امتیازات اقتصادی و فناوری - از جمله فناوری هسته‌ای غیر نظامی - بود، مقابله کند تا نفوذ چین را متعادل سازد. حمله‌ی ۷ اکتبر حماس دقیقاً در خدمت مسدود کردن آن فرایند بود. و زمانی که دولت نتانیاهو قطر - متحد آمریکا و میزبان بزرگ‌ترین پایگاه آن در منطقه - را بمباران کرد، خط قرمز را رد کرد. آن عمل مشخص، کشورهای عربی که پیش‌تر تقسیم شده بودند را دوباره متحد کرد.

تحوالات چند سال اخیر باعث تکان سیاسی عظیمی شده است: عربستان با پاکستان پیمان همکاری نظامی امضا کرد - با بندی که اجازه می‌دهد ریاض سلاح‌های هسته‌ای پاکستان را اجاره کند. این جهشی تاریخی است: عربستان که مدت‌ها تحت چتر هسته‌ای آمریکا بود، اکنون از طریق پاکستان به چین، شریک کلیدی خود در کمربند و جاده، گرایش پیدا می‌کند. این تغییر، ناشی از بی‌احتیاطی اسرائیل، می‌تواند اشاعه‌ی هسته‌ای در سراسر خاورمیانه را شعله‌ور کند. و با افزایش فشار، اسرائیل به‌طور فزاینده‌ای منزوی می‌شود — دیپلماتیک و اقتصادی.

قدرت‌های امپریالیستی اروپا، «نیروهای صلح»، فلسطین را در سازمان ملل با حمایت ۱۵۰ کشور به رسمیت شناخته‌اند. این اقدام نمادین است، اما بی‌معنی نیست و نتانیاهو را بیشتر منزوی می‌کند. خود صنعت اسرائیل نیز بی‌قرار شده است. فدراسیون کارفرمایان اسرائیل اخیراً از ادعای نتانیاهو که اسرائیل باید «مانند اسپارت» باشد انتقاد

کرد. آن‌ها نوشتند: «ما نمی‌خواهیم سرنوشتی مانند لئونیداس و ۳۰۰ داشته باشیم. ما می‌خواهیم تجارت کنیم، سرمایه‌گذاری کنیم.»

این فشار بین‌المللی و داخلی ترامپ را وادار به اقدام کرد - برای مهار نتانیاهو پس از بمباران قطر. در تصویری سوررئال که در روزنامه‌ها منتشر شد، ترامپ تلفن خود را به نتانیاهو داد و خواستار عذرخواهی او از دوحه شد. نتانیاهو پذیرفت. این تماس به‌خاطر ناوگان یا پلاکاردهای اعتراضی نبود، بلکه به‌خاطر تغییر مجدد نیروهای جهانی بود. اکنون «طرح صلح» دنبال می‌شود، ولی تاریخ نشان می‌دهد هر صلحی در خاورمیانه، پیش‌درآمد انفجار بعدی خواهد بود.

آخرین پیشنهاد برای اداری پس از جنگ غزه را در نظر بگیرید: «دولت تکنوکرات» ۱۵ نفره به رهبری سمیر حلیله — تاجر، رئیس صندوق توسعه و سرمایه‌گذاری فلسطین. کورریه دلا سرا او را «تاجری که همه را راضی می‌کند» خواند. لا رپوبلیکا نوشت او «برای اسرائیل، آمریکا، اتحادیه‌ی عرب و حتی حماس قابل‌قبول است». هآرتص گزارش داد که خود واشنگتن او را پیشنهاد کرده است.

آیا این‌ها «مردم فلسطین» هستند؟ به‌سختی. این بورژوازی فلسطین است - سرمایه‌گذاران و مدیران، نه کارگران. تشکیلات خودگردان فلسطین با انتصاب حلیله مخالفت می‌کند - نه به این دلیل که مخالف امپریالیسم است، بلکه به این دلیل که می‌خواهد اداری غزه و کنترل بر پول‌های بازسازی را حفظ کند. جایی که جنگ است، بازسازی دنبال می‌شود - و بازسازی یعنی قراردادهای.

این چهره‌ی طبقاتی صلح است. «شیوخ الخلیل» در کرانه‌ی باختری آشکارا گفته‌اند که اهمیتی برای غزه قائل نیستند: آن‌ها می‌خواهند امیرنشین کوچک خود را داشته باشند، با سرمایه‌ی اسرائیل و آمریکا، «سیلیکون ولی کرانه‌ی باختری». در واقع، این به معنای اسلحه و فناوری نظارتی - صنعت نظامی - است. این بورژوازی فلسطین است. این دور ادامه دارد: طرح‌های صلح، «دولت‌های تکنوکرات» و «راه‌حل‌های معتدل» خواهند آمد و رفت. شاید یک ترور یا انفجار جدید همه‌چیز را مجدداً به جای اول بازگرداند، همان‌طور که پس از اسلو و رابین رخ داد.

نتیجه‌گیری: سازماندهی و انترناسیونالیسم

خشونت و بی‌ثباتی در خاورمیانه را نمی‌توان تنها با مشاهده‌ی رویدادهای منفرد درک کرد: باید کل «جنگل» منافع جهانی و محلی قدرت‌ها را تحلیل کرد. برای کسانی که می‌خواهند با جنگ‌ها و تحمیق توده‌ها مقابله کنند، کافی نیست علیه یک رهبر یا یک کشور اعتراض کنند. برای همین به جوانان و کارگرانی که امروز در اروپا به‌درستی علیه نتانیا‌هو و ترامپ اعتراض می‌کنند می‌گوییم اگر حماس، رژیم‌های عربی، روسیه، حکومت ایران و ماشین جنگی اروپا را نیز همزمان محکوم نکنید، اعتراض شما به ابزاری در دست دیگران تبدیل می‌شود. همانطور که به جوانان و کارگرانی که در ایران به‌حق علیه حاکمیت بورژوازی ایرانی اعتراض می‌کنند باید گفت اگر همزمان اسرائیل، اروپا، آمریکا و دیگر قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای را محکوم نکنید، اعتراض شما به ابزاری در دست آن‌ها تبدیل می‌شود. انترناسیونالیسم واقعی - وحدت کارگران علیه «همه‌ی طبقات حاکم»، علیه «همه‌ی ملی‌گرایان»، تنها موضعی است که قابل سوءاستفاده نیست. برای همین لازم است یک سازمان انترناسیونالیست ایجاد شود، و کارگران را فراتر از مرزها، پرچم‌ها و منافع ملی به هم پیوند دهد.

ایجاد سازمانی انترناسیونالیستی یک رؤیا نیست، بلکه یک ضرورت است. زمینه‌های مادی کاملاً آماده است: طبقه‌ی کارگر اکثریت مطلق جمعیت جهان را شکل می‌دهد و بازار و در نتیجه مناسبات سیاسی چنان جهانی شده است که هیچ گوشه‌ای از جهان از امواج آن‌ها برکنار نیست. از سوی دیگر، رقابت قدرت‌های امپریالیستی نظم جهانی را دچار بحران کرده است. در واقع سرمایه‌داری ناتوان از حفظ تعادل جهانی است به‌سوی جنگ‌های مهیب‌تر و کشتارهای بزرگ‌تر پیش می‌رود. چپ انترناسیونالیست که منافع طبقه‌ی جهانی کارگر را مقدم بر هر منفعت ملی می‌داند گرچه حزبی توده‌ای نیست، ولی اگر به استراتژی انترناسیونالیستی مجهز باشد می‌تواند با تاکتیک اصلی بلشویک‌ها یعنی «شکست‌طلبی انقلابی» این استراتژی را به «راهنمای انضمامی عمل» برای توده‌های به‌تنگ آمده از جنگ‌ها تبدیل کند. اینکه کارگران انترناسیونالیست رهبری اتحادیه‌ی فیوم جنوا^{۱۰} را در دست داشته و بر موضعی انقلابی و

انترناسیونالیستی پافشاری می‌کنند، نشان می‌دهد که چپ انترناسیونالیست می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در لحظات بحرانی تاریخ داشته باشد.

انقلاب‌ها همیشه توسط اقلیتی سازمان‌یافته هدایت و رهبری می‌شوند. ایجاد سازمانی انترناسیونالیستی به معنی آمادگی برای هدایت توده‌های به‌تنگ‌آمده از جنگ و اعتراض‌های خودانگیخته‌ی آنان برای کسب قدرت سیاسی از دست بورژوازی است. چنین امری ملی نیست بلکه بین‌المللی است و باید در هماهنگی با پیشروان طبقه‌ی کارگر در مناطق مختلف جهان باشد. این چشم‌اندازی است که باید فعالیت‌های ما در سطح محلی را هدایت کند. تنها با چشم‌انداز تشکیل سازمانی انترناسیونالیست است که می‌توان انرژی‌های طبقه‌ی کارگر را از داوطلبی همبستگی طبقاتی تا سازماندهی اعتراضات کارگری در مسیری درست قرار داد. بدون این چشم‌انداز و بدون سازمان انترناسیونالیستی انرژی طبقه‌ی کارگر مانند «بخاری» است که هدر خواهد رفت، در حالی که با هدایت آن می‌توان «موتور» انقلاب جهانی را به حرکت درآورد.

شعار عملی ما به نقل از ویلهلم لیبکنشت «مطالعه، تبلیغ و سازماندهی» است. هر کدام از این سه مورد باید در کنار دو مورد دیگر باشد: مطالعه‌ی صرف به کاری شبه‌آکادمیک، تبلیغ صرف بدون اطلاع از آنچه در جهان می‌گذرد به تبلیغی برای قدرت‌ها و سازماندهی صرف به تشکیل محفل‌هایی منزوی از بدنه‌ی طبقه منتهی می‌شود. نه تنها باید به مطالعه‌ی آثار «جدی» پرداخت، بلکه باید فعالیت‌های همبستگی طبقاتی برای کمک به خانواده‌های نیازمند و کارگران افغان (که بخشی جدایی‌ناپذیر از «طبقه‌ی ما» هستند) را سازماندهی کرد. هر دانشجویی در وقت خالی خود می‌تواند کلاس‌های کمک‌درسی برای دانش‌آموزان برگزار کند، می‌توان کارگران افغان را در هنگام تلاش برای ثبت‌نام کودکانشان در مدارس همراهی کرد تا کم‌تر در حق آنان جفا شود، و در همه‌ی این فعالیت‌ها باید با سموم ناسیونالیستی و دیگر ایدئولوژی‌هایی که طبقه‌ی ما را مسموم می‌کنند مبارزه کرد. این «راهنمای انضمامی عمل» برای موقعیت امروز ماست.

¹ Global Sumud Flotilla

² Fridays for Future

³ کنفدراسیون عمومی کارگری ایتالیا (چی‌جی‌ای‌ال) بزرگ‌ترین اتحادیه‌ی کارگری در ایتالیا و دومین اتحادیه‌ی کارگری در سطح اتحادیه‌ی اروپاست.

⁴ اتحادیه‌ی سندیکاهای از پایین (اواسی‌بی) اتحادیه‌ی کارگری کوچک‌تر نسبت به چی‌جی‌ای‌ال در ایتالیاست که در ادامه‌ی اتحادیه‌های طرفدار شوروی بوده و هنوز مواضع طرفدار روسیه دارد و صراحتاً از جمهوری‌های دونباس حمایت می‌کند.

⁵ بدون یک سازمان راهبر، نیروی توده‌ها مانند بخاری که در سیلندر محصور نباشد، به هدر می‌رود. با این حال، بخار باعث حرکت است، نه پیستون یا سیلندر. (تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، مقدمه، ترجمه‌ی سعید باستانی)

⁶ ReArm Europe Plan/ Readiness 2030: the plan to finance EU defence (€800 billion)

⁷ فدراسیون کارگران فلزکار (فیوم) از زیرشاخه‌های چی‌جی‌ای‌ال است.

⁸ گروهی که یکی از ناوگان‌های کمک به غزه را راه انداخته و رفقای ما پیش‌تر با آن برای رساندن کمک‌هایمان به غزه همکاری کرده بودند.

⁹ دالان اقتصادی هند-خاورمیانه-اروپا. در نوامبر ۲۰۲۳، جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، توقف یا جلوگیری از اجرای دالان آی‌مک را یکی از دلایل احتمالی آغاز جنگ اسرائیل و حماس دانست. همچنین در سپتامبر ۲۰۲۴، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در مجمع عمومی سازمان ملل نقشه‌ای از دالان آی‌مک را به‌عنوان برکت در خاورمیانه نشان داد و ایران و متحدانش را نفرین منطقه نامید. (نقل از ویکی‌پدیای فارسی)

¹⁰ فدراسیون فیوم تأثیرگذارترین اتحادیه درون کنفدراسیون کارگری ایتالیاست، زیرا کارگران بخش تولید صنعتی را نمایندگی می‌کند. ضمناً جنوا یکی از سه رأس مثلث صنعتی ایتالیا (جنوا-میلان-تورین) و این مثلث از مهم‌ترین مراکز تمرکز صنایع و طبقه‌ی کارگر در کل اروپاست.